

مطالعات بین‌المللی در ایران: مطالعه موردی مقاله‌های مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حمیرا مشیرزاده^۱

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

علی خواجه نائینی

دکترای سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۰ تاریخ تصویب: ۹۲/۶/۱۹)

چکیده:

بررسی و ارزیابی رشته روابط بین‌الملل همواره نگاه اندیشمندان و پژوهشگران این رشته را در سراسر جهان به خود جلب کرده است. از ابعاد مهم این ارزیابی، تولید دانش بومی روابط بین‌الملل است که افزون بر اندیشمندان این حوزه، توجه سیاست‌گذاران را هم به خود معطوف داشته است. در ایران نیز در سال‌های اخیر لزوم توجه به دانش بومی روابط بین‌الملل احساس شده است. هدف این مقاله، بررسی وضعیت پژوهش در رشته روابط بین‌الملل در ایران است و البته چارچوب داده‌های آن، محدودتر از کل تولیدات و محدود به آثار منتشر شده در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۹۰ش است. پژوهش حاضر با بررسی مقاله‌های منتشر شده در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در پی یافتن تصویری کلی از وضعیت مقاله‌های منتشر شده در دو بخش خصوصیات دانش پژوهی و ویژگی‌های پژوهشگران است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که حوزه ویژه‌ای از دانش و دستة خاصی از پژوهشگران در آثار منتشر شده در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران سهم بیشتری دارند.

واژگان کلیدی:

ایران، پژوهشگران، دانش بومی، دانش پژوهی، روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مقاله‌ها

۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که در هر رشته دانشگاهی و به‌ویژه در ارزیابی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، وضعیت انتشارات پژوهشی در آن رشته است. این مسئله که دانش‌پژوهان ایرانی تا چه حد تولیدکننده دانش در هر رشته هستند و کیفیت دانش تولیدشده چگونه است، می‌تواند خصوصیات دانش ایرانی موجود در آن رشته را نشان دهد. بخشی از تولید دانش بومی به حوزه نظریه‌پردازی و تعیین مبانی فرانظری مربوط می‌شود که می‌تواند هم از طریق نقد و بررسی و ارائه اشکال بومی‌شده نظریه‌هایی باشد که خاستگاه بومی ندارند و هم ارائه مباحث نظری که در چارچوب منابع بومی شکل گرفته‌اند. اما در کنار تولیدات نظری، تولید دانش بومی می‌تواند به شکل مطالعات تجربی مبتنی بر نظریه‌های بومی یا غیربومی، اما از منظر و نگاهی ایرانی اسلامی یا براساس نیازهای بومی باشد. هدف این مقاله بررسی وضعیت تولید دانش نظری و تجربی در رشته روابط بین‌الملل در ایران است؛ با این فرض که شناخت خصوصیات این تولیدات می‌تواند با ارائه تصویری از وضعیت تولیدات علمی، امتیازات، کاستی‌ها و نیازهای موجود را شناسایی کرده، شرایط را هم برای سیاست‌گذاری مناسب دانشگاهی و هم برای بخشی از تصمیم‌گیری‌های فردی دانش‌پژوهان کشور در زمینه حوزه‌های مطالعاتی خود در راستای بهینه‌کردن تولیدات فراهم سازد.

معمولاً مقاله‌های علمی که در مجله‌های تخصصی چاپ می‌شوند، مهم‌ترین حوزه بازتاب‌دهنده ابعاد مختلف کار علمی در یک رشته خاص هستند. در رشته روابط بین‌الملل در ایران نیز چندین مجله تخصصی مبتنی بر داوری آکادمیک^۱ وجود دارد که در هر فصل یا نیمسال ده‌ها مقاله از آثار علمی این رشته و به‌طور خاص تولیدات اندیشمندان ایرانی را به چاپ می‌رسانند و وضعیت دانش بومی را در این رشته انعکاس می‌دهند که البته در برخی از آنها روابط بین‌الملل در چارچوب علم سیاست و در بعضی به شکل مستقل و در برخی نیز به شکل تأکید بر حوزه‌ای خاص از مطالعات بین‌المللی است. از قدیمی‌ترین و معتبرترین این مجله‌ها، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران* است که در بخشی از دوران حیات در چارچوب وسیع‌تر، رشته‌های حقوق و علوم سیاسی و در چند سال اخیر در چارچوب حوزه علم سیاست مقاله‌های علمی مرتبط با روابط بین‌الملل را منتشر کرده است.

پرسش اصلی که در این مقاله بررسی می‌شود، این است که «ویژگی‌های دانش تخصصی روابط بین‌الملل که به صورت مقاله در *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران* به چاپ می‌رسد چیست و تولیدکنندگان آن دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟» در این مقاله تلاش می‌شود با تکیه بر آثار منتشرشده در *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران* (و در

ادامه آن فصلنامه سیاست) در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۹۰ش، تصویری از خصوصیات کلی این دانش طی چهار دهه اخیر به دست آوریم و تحولات آن را نیز نشان دهیم.

مقاله شامل پنج بخش اصلی است. پس از مرور آثار و اشاره به روش تحقیق، یافته‌های پژوهش در دو حوزه پژوهشگران و دانش پژوهشی ذکر می‌شود و سرانجام نتیجه‌گیری از مباحث یادشده ارائه می‌گردد.

۲. مرور آثار

توجه به تولیدات رشته روابط بین‌الملل و خصوصیات آن، چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای و جهانی، چه به شکل توصیفی و چه تبیینی، از چندین دهه پیش توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران این رشته را برانگیخته است. ویژگی‌هایی از جمله «امریکایی‌بودن» (هافمن ۱۳۸۵ و نیز نک: Smith 1993, 2002) و غربی‌بودن رشته در برخی آثار بررسی شده و نیز درباره دلایل و زمینه‌های وضع موجود یا زمینه‌های تغییر آن بحث شده است. گاه خصوصیات نظریه‌پردازی در کشورها یا حوزه‌های خاصی مدنظر بوده است؛ برای نمونه، نظریه‌پردازی‌های ویژه در روابط بین‌الملل که در بریتانیا به شکل مکتب انگلیسی یا نهادگرایی بریتانیایی انجام شده است که همراه با نقد و بررسی آن می‌توان در برخی از این نوع آثار دید (برای نمونه، Suganami 2003; Grader 1988; Jones 1981). به همین ترتیب، اما به شکلی عام‌تر، هم خصوصیات رشته و هم نظریه‌پردازی بومی و خاص در حوزه روابط بین‌الملل در اروپای قاره‌ای (Jorgensen 2000) و در کشورهای مختلف آسیا (نک: شماره ویژه: Journal of Asia and Pacific Studies 2007) بررسی شده است. در سطحی وسیع‌تر، مجموعه‌ای از مقاله‌ها در قالب کتاب‌هایی، رشته روابط بین‌الملل را در بسیاری از مناطق و کشورهای جهان مطالعه کرده‌اند (ویور و تینکر، ۱۳۹۱) یا به‌طور ویژه نظریه‌پردازی غیرغربی (آکاریا و بوزان، ۱۳۹۰) را در کشورهای مختلف آسیا و خاورمیانه در چارچوب خصوصیات رشته در هریک از بسترهای خاص ملی و منطقه‌ای بررسی کرده‌اند. این‌گونه آثار تا حدی نیز از اثر پیشگامانه آلی ویور (Wæver, 1998) در زمینه جامعه‌شناسی رشته روابط بین‌الملل که همراه با بررسی زمینه‌های خاص سیاسی، نهادی، اقتصادی و فرهنگی دانش روابط بین‌الملل در جوامع مختلف بوده است، تأثیر پذیرفته‌اند.

گاه نیز از منظری ویژه به بررسی آثار موجود در رشته پرداخته شده است؛ برای نمونه، آیدنلی و متیوز (۲۰۰۰م) ارتباط میان مناطق جغرافیایی و تولیدات علمی را در رشته روابط بین‌الملل بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که نویسندگان مناطق امریکا و اروپای غربی بیشترین سهم تألیف مقاله را در مجله‌های بررسی‌شده علمی انگلیسی‌زبان دارند. در همین

چارچوب، نوریس (۱۹۹۷م) با بررسی مجله‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به این نتیجه می‌رسد که بیشتر مجله‌ها مقاله‌های پژوهشگرانی را به چاپ می‌رسانند که در منطقه‌ای که مجله قرار دارد زندگی می‌کنند (امریکا یا اروپا). به همین ترتیب، گلدمن (۱۹۹۵م) نیز به این نتیجه رسیده است که مجله‌های امریکایی کم‌وبیش به چاپ مقاله‌های محققان امریکایی و مجله‌های کشورهای اروپایی به چاپ مقاله‌های پژوهشگران اروپایی اختصاص دارند.

متیوز و اندرسون (۲۰۰۱م) مسئله شکاف جنسیتی در تولیدات علمی علم سیاست را (که سیاست بین‌الملل نیز زیر مجموعه آن است) در ایالات متحده بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که اولاً سهم زنانی که به همراه دیگر نویسندگان در تألیف کتاب‌های علوم سیاسی مشارکت دارند (۱۱ درصد) با سهم زنان عضو انجمن علم سیاسی امریکا (۱۹ درصد) تناسب ندارد. دوم اینکه زنان اغلب در تألیف آثار حوزه‌های خاص و جنسیتی مشارکت دارند. آخرین یافته‌ها نیز حکایت از آن دارد که دلیل مشارکت پایین زنان می‌تواند این باشد که آنها توانایی یا امکان داشتن ارتباطات حرفه‌ای و پیوستن به شبکه‌های دانشگاهی را که تسهیل‌کننده تألیف آثار پژوهشی است، ندارند.

مسئله دیگری که در درون رشته اهمیت دارد و به آن در برخی از آثار پرداخته شده، جایگاه گروه‌های آموزشی روابط بین‌الملل و مجله‌های مرتبط با این حوزه تخصصی در رده‌بندی‌های مربوطه است. برای نمونه، گاراند و گراد (۱۹۹۹م) و هیکس (۲۰۰۴م) به رتبه‌بندی دپارتمان‌های علوم سیاسی پرداختند و گیل، میزل، پاترسون (۱۹۸۹م)، کرو و نوریس (۱۹۹۱م) به رتبه‌بندی مجله‌های علوم سیاسی اقدام کردند.

پژوهش‌هایی که در خصوص وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ایران صورت گرفته، به نسبت آثار موجود درباره وضعیت این رشته در دیگر جوامع و کل جهان محدود است. یکی از این آثار که به طور عام به علم سیاست در ایران و در ذیل آن به رشته روابط بین‌الملل می‌پردازد، کتاب *علم سیاست در ایران* (ازغندی، ۱۳۷۸) است که شکل‌گیری و تحولات این رشته را از نظر تاریخی، نهادی و محتوایی بررسی کرده است.

محمود سریع‌القلم (۲۰۰۹م) محدودیت‌های آموزشی و پژوهشی رشته روابط بین‌الملل در ایران را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که خلاقیت نظری در بین استادان و دانشجویان این رشته ضعیف است. از دلایل آن نیز به نداشتن ارتباط نظام‌مند دانشگاه‌های ایران با خارج، نبود سازوکارهایی برای تشویق ابتکار، خلاقیت و رقابت در میان دانشجویان این رشته اشاره می‌کند.

محمی‌الدین مصباحی (۲۰۰۹م) بر آن است که تحول و پویایی مباحثات روابط بین‌الملل در ایران، چه در میان جامعه دانشگاهی و چه در میان سیاست‌گذاران، افزون بر اینکه تابعی از عوامل داخلی است، از محیط مادی و اجتماعی بین‌المللی که ایران در آن واقع است، تأثیر می‌پذیرد. نویسنده به این نکته اشاره دارد که روایت‌های لیبرال، انتقادی و سازه‌انگارانه از رشته روابط بین‌الملل توانایی این را ندارند که بتوانند هریک به تنهایی جایگزین نظریه واقع‌گرایی در ایران شوند. در پایان نویسنده، گم‌شده رشته روابط بین‌الملل در ایران را تلاش نظام‌مند برای توسعه نظریه اسلامی - ایرانی روابط بین‌الملل ذکر می‌کند.

حمیرا مشیرزاده (۲۰۰۹م) در مقاله‌ای ویژگی‌های پژوهشگران رشته روابط بین‌الملل در ایران و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فعالیت آنها را بررسی کرده و در ادامه به سهم پایین جامعه روابط بین‌الملل ایران در سطح بین‌المللی و علل آن اشاره کرده است. نویسنده این نکته را بیان می‌کند که تولیدات پژوهشی بومی در این حوزه بسیار کمیاب است و این به‌ویژه در خصوص پژوهش‌های مبتنی بر روش‌های کمی صادق است. نکته دیگر جالب توجه در این مقاله، این است که بسیاری از نویسندگان ایرانی در تحلیل سیاست خارجی ایران و یا انتقاد از آن، از نظریه‌های جریان اصلی به خصوص واقع‌گرایی استفاده می‌کنند و برای تبیین و تحلیل قدرت‌های غربی و به‌ویژه سیاست‌های امریکا، نظریه‌های انتقادی را به کار می‌گیرند.

حاجی یوسفی (۱۳۸۹ش) در پژوهش خود به بررسی شیوه، محتوا و منابع تدریس دروس نظری روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران پرداخته و به این نتیجه رسیده است که تدریس این رشته در ایران بیشتر مبتنی بر منابع و نظریه‌های غربی است که استادان روابط بین‌الملل ایرانی به شکل ترجمه به داخل نظام آموزش کشور منتقل کرده‌اند. او به این نکته اشاره می‌کند که تغییرات ناشی از سه دهه تدریس روابط بین‌الملل در ایران پس از انقلاب صرفاً حالت کمی داشته، به نحوی که تعداد دانشجویان، استادان و دانشکده‌های روابط بین‌الملل افزایش یافته است، ولی از تغییر کیفی خبری نیست.

مشیرزاده و مسعودی (۱۳۸۹ش) با بررسی وضعیت رساله‌های دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های دولتی در تهران به این نتیجه می‌رسند که کار مستقل نظری یا به عبارتی پژوهش بنیادی در آنها نزدیک به صفر است و از طرفی در اکثریت قاطعی از آنها عملاً رابطه میان نظریه و پژوهش به‌خوبی برقرار نمی‌شود. همین نویسندگان در پژوهشی دیگر (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۹۰) به بررسی دلایل مطلوب نبودن سطح دانش نظری دانشجویان رشته روابط بین‌الملل در ایران پرداخته و نشان داده‌اند که کمیت واحدهای درسی و کیفیت تدریس دروس در برخی ابعاد و همچنین کمیت و کیفیت منابع، عوامل مؤثری در این زمینه هستند.

می‌توان مقاله حاضر را در چارچوب مقاله‌هایی دانست که بر اساس مطالعه‌ای تجربی برآن‌اند که تصویری از وضعیت فعالیت‌های علمی- پژوهشی دانش‌پژوهان رشته روابط بین‌الملل در ایران را ارائه دهند که از این راه فهم بهتری از این حوزه مطالعاتی دانشگاهی حاصل گردد. با وجود اینکه در متن مقاله تلاش‌هایی مقدماتی برای تبیین خصوصیات و نیز تحولات مشاهده‌شده صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها بیشتر جنبه نوعی طرح فرضیه دارد و لازم است به‌طور مستقل از جنبه تجربی بررسی گردد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش، مقاله‌های منتشرشده در حوزه روابط بین‌الملل را که در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران انتشار یافته است، از ابعاد مختلف بررسی خواهد کرد. از نظر ویور، کتاب‌های تخصصی روابط بین‌الملل دارای تأثیر متأخر هستند، به همین دلیل سنجش مجله‌های تخصصی ابزار بی‌واسطه‌تری برای ارزیابی این رشته می‌باشد (Wæver 1998: 697). افزون‌براین، پژوهشگران قبل از اینکه ایده‌های خود را در قالب کتاب انتشار دهند، اغلب آن‌ها را به صورت مقاله برای انتشار در مجله‌های تخصصی ارائه می‌کنند (Breuning, Bredehoft and Walton 2005: 448).

مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، قدیمی‌ترین مجله در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران است که نام و آوازه دانشگاه انتشاردهنده آن نیز بر شهرت و اعتبار آن می‌افزاید. لازم به توضیح است که این مجله از آغاز سال ۱۳۸۶ش با نام فصلنامه سیاست (در قسمت مقاله‌های سیاسی) منتشر شده است؛ بنابراین ذکر نام مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی در این مقاله، بررسی محتوای زیر مجموعه آن، یعنی فصلنامه سیاست، را نیز دربر می‌گیرد. برای این منظور با انتخاب بازه زمانی تحقیق- آغاز سال ۱۳۴۹ (سال انتشار مجله) تا پایان ۱۳۹۰ش- و مراجعه به ۴ پایگاه اینترنتی (شامل پایگاه‌های نشریات الکترونیکی دانشگاه تهران (www.journals.ut.ac.ir)، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)، مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و بانک اطلاعات نشریات کشور (magiran.com)) مقاله‌های مرتبط با حوزه روابط بین‌الملل (در مجموع ۲۴۸ مقاله) از همه شماره‌های مجله (در مجموع ۸۶ شماره) استخراج و در دو حوزه دانش‌پژوهشی و پژوهشگران ارزیابی گردید. در محاسبه‌های مربوط به تحولات زمانی حوزه‌های موردنظر، نرخ تولیدات که از تقسیم تعداد تولیدات بر کل تعداد مقاله‌های حوزه روابط بین‌الملل انتشاریافته در مجله (در سال مورد نظر) به دست می‌آید، جالب توجه بوده است. شایان توضیح است که در سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۵۷، ۱۳۵۹، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷ش مجله منتشر نشده است.

در همه سال‌های بررسی شده به جز سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۸ش، نشریه دارای مقاله یا مقالاتی در حوزه روابط بین‌الملل بوده است. ۲۴۸ اثر بررسی شده، شامل ۲۳۹ مقاله و ۹ نقد کتاب یا مقاله می‌باشد. همچنین ۲۴ نمونه از مطالب منتشرشده این حوزه، شامل گزارش سخنرانی، گزارش همایش، مقاله‌های انگلیسی و ترجمه مقاله‌هایی هستند که بررسی نشده‌اند. آنچه در این تحقیق مدنظر می‌باشد، توصیف روند طی شده در طول ۴۲ سال انتشار نشریه یادشده از زوایای گوناگون و به‌طور خاص تمرکز بر معیارهایی همچون درجه علمی نویسندگان، عضویت دانشگاهی نویسندگان، عضویت آموزشی نویسندگان، جنسیت نویسندگان، تعداد نویسندگان، حوزه موضوعی مقاله‌ها، حوزه جغرافیایی مقاله‌ها و رویکرد روش‌شناختی مقاله‌هاست.

روش به‌کاررفته در تحقیق، تحلیل محتوا بر اساس کلیدواژه‌های نظری در عناوین مقاله‌ها، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، فرضیه تحقیق و ادبیات مقاله بوده است. در مقاله‌هایی که دارای فرضیه بوده‌اند، این موضوع با تکیه بیشتر بر فرضیه مقاله و در نتیجه با سهولت بیشتر انجام شده است. در دیگر مقاله‌ها نیز هدف اصلی نویسنده - که در چکیده یا مقدمه و یا در بخش‌های دیگر مقاله بیان شده - موضوع جستجو قرار گرفته و بر این اساس داده‌های موردنظر استخراج شده است. سپس داده‌های گردآوری شده در نرم‌افزار اکسل وارد شده و محاسبات آماری با استفاده از این نرم‌افزار صورت پذیرفته است.

۴. یافته‌های پژوهش

الف) خصوصیات پژوهشگران

در این بخش به بررسی ویژگی‌های مختلف نویسندگانی که تولیدکننده دانش روابط بین‌الملل در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران هستند می‌پردازیم. این ویژگی‌ها ابعاد مختلفی از جمله درجه علمی، جنسیت، عضویت دانشگاهی، عضویت در گروه‌های آموزشی، تعداد نویسندگان مقاله‌ها (انفرادی یا مشترک)، درجه علمی نویسندگان دوم و درجه علمی نویسندگان نقد مقاله‌ها را شامل می‌شود. در ادامه، تحولات زمانی مربوط به آن نیز بررسی می‌گردد.

۱. وضعیت درجه علمی نویسندگان مقاله‌ها

از میان ۲۳۹ مقاله منتشرشده در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی که در حوزه روابط بین‌الملل قرار دارند، در ۲۷ مقاله که میان سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۷۰ش منتشر شده، درجه علمی نویسندگان ذکر نشده است. بنابراین ۲۱۲ مقاله که بعد از سال ۱۳۷۱ انتشار یافته‌اند در محاسبه

ما لحاظ شده‌اند که اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی، آزاد و پیام نور و پژوهشکده‌ها با چهار درجه علمی استاد، دانشیار، استادیار و مربی بررسی گردیده‌اند. همچنین فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری و کارشناسی ارشد، دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و پژوهشگران غیر هیئت علمی نیز در این بررسی گنجانده شده‌اند. نتایج در جدول ۱ دیده می‌شود.

جدول ۱. درجه علمی نویسندگان مقاله‌ها

درجه علمی	استادیار	دانشیار	استاد	فارغ التحصیل دکتری	دانشجوی دکتری	مربی	فارغ التحصیل کارشناسی ارشد	پژوهشگر
تعداد	۱۰۳	۶۶	۲۴	۹	۵	۳	۱	۱
درصد	۴۸/۵۸	۳۱/۱۳	۱۱/۲۳	۴/۲۴	۲/۳۵	۱/۲۴	۰/۴۸	۰/۸۴

نتایج نشان می‌دهد که بیشترین تعداد مقاله‌ها (۴۸/۵۸ درصد) را استادیاران دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های مختلف نوشته‌اند و دانشیاران با حدود ۱۷ درصد اختلاف (۳۱/۱۳ درصد) در رتبه دوم جای دارند. کمترین تعداد مقاله‌ها (با درصد یکسان ۰/۴۸) را هم فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد و پژوهشگران غیر هیئت علمی به رشته تحریر درآورده‌اند. از طرفی ۹۲ درصد از مقاله‌ها را اعضای هیئت علمی مراکز مختلف نگاشته‌اند که نشان‌دهنده این است که ویژگی «عضو هیئت علمی بودن» را می‌توان به‌عنوان مؤلفه تسهیل یا ترغیب‌کننده نگارش مقاله‌های علمی قلمداد کرد. امتیازات مربوط به ارتقای درجه علمی، امتیاز نانوشته این عضویت به عنوان مؤلفه تسهیل‌کننده در پذیرش مقاله از سوی نشریه و همچنین سطح علمی بالاتر این اعضا در مقایسه با افراد غیر عضو هیئت علمی را می‌توان از علت‌های مؤثر به‌شمار آورد. همچنین درصد بالای استادیاران و سپس دانشیاران می‌تواند نشان از این موضوع داشته باشد که ترتیبات نهادی دانشگاه و امتیازات مربوط به ارتقای اعضای هیئت علمی، نقش مهمی در سهم بالای این دسته از اعضا ایفا می‌کند. البته علت دیگر می‌تواند جمعیت بالاتر این اعضا در میان اعضای هیئت علمی رشته باشد. سهم پایین نویسندگان با درجه استادی افزون‌بر آنکه ناشی از نسبت کمتر تعداد آنهاست، نشان‌دهنده این است که موقعیت تثبیت‌شده و نهایت

۱. آماری مربوط به تعداد و نسبت اعضای هیئت علمی در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل وجود ندارد. پژوهشگران دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ مانند حاجی یوسفی (پیشین، ۷۵)، اما آمار مربوط به تعداد هیئت علمی تمام‌وقت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی که در سال ۱۳۸۷ش از پایگاه اینترنتی وزارت علوم استخراج شده است، نشان می‌دهد که تعداد استاد، دانشیار و استادیار در رشته‌های مختلف علوم انسانی به ترتیب عبارت‌اند از: ۲۶۷، ۵۶۷ و ۳۵۹۲ نفر. این امر نسبت بالای استادیار را در حوزه علوم انسانی نشان می‌دهد.

ارتقایافتگی این اعضا، به عنوان عامل کاهنده در این جهت عمل می‌کند. دلیل فراوانی مقاله‌ها در مراتب استادیاری و دانشیاری می‌تواند این باشد که افراد یادشده به ترتیب انگیزه بیشتری برای ارتقا دارند و همچنین استادیاران به دلیل آزادتر بودن زمان، جوان‌تر و تازه‌نفس بودن و احتمالاً مطالعات فشرده‌تر موضوعی به دلیل فعالیت در حوزه پایان‌نامه، توانایی بیشتری در نگارش مقاله‌ها دارند.

تحولات زمانی مربوط به تولیدات هریک از درجات علمی یادشده در جدول ۱ به پیوست آمده است. از جمله داده‌های معنادار در این زمینه، روند رو به رشد نرخ مقاله‌های تألیفی نویسندگان با درجه علمی «استاد» میان سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ش است. با توجه به اینکه آغاز انتشار فصلنامه سیاست سال ۱۳۸۶ش بوده است، می‌توان رابطه معناداری میان تخصصی شدن انتشار مجله (به شکل فصلنامه سیاست) و روند رو به رشد نرخ مقاله‌های تألیفی از سوی استادان برقرار کرد. همچنین نرخ مقاله‌های تألیفی دانشیاران از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ش با روند نزولی همراه بوده است.

۲. جنسیت نویسندگان مقاله‌ها

از میان ۲۳۹ مقاله منتشرشده در مجله، وضعیت جنسیت نویسندگان اول مقاله‌ها به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. جنسیت نویسندگان مقاله‌ها

جنسیت	مرد	زن
تعداد	۱۹۴	۴۵
درصد	۸۱/۱۸	۱۸/۸۲

ملاحظه می‌شود که بیشتر از ۸۰ درصد مقاله‌ها را مردان نگاشته‌اند و زنان در نگارش کمتر از یک پنجم مقاله‌ها سهم هستند. دلیل این موضوع با نسبت نابرابر تعداد مردان و زنان عضو هیئت علمی رشته می‌تواند مرتبط باشد.^۱ البته این نسبت نابرابر در نویسندگان غیرهیئت علمی ممکن است برقرار نباشد، ولی با توجه به جدول ۱، نسبت گروه اخیر (بدون احتساب جنسیت) در تألیف مقاله پایین است. تحولات زمانی مربوط به نرخ مقاله‌های تألیفی مردان و

۱. آماری مربوط به نسبت مردان و زنان عضو هیئت علمی در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل وجود ندارد، ولی آمار مربوط به جنسیت اعضای هیئت علمی تمام‌وقت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی در سال ۱۳۸۷ش نشان می‌دهد که تعداد اعضای مرد هیئت علمی دانشگاهی با درجات مختلف و تعداد اعضای زن در رشته‌های مختلف علوم انسانی به ترتیب برابر است با ۴۷۵۲ و ۱۱۱۲ نفر. این، نشان‌دهنده نسبت بیش از چهار برابری مردان نسبت به زنان است.

زنان در جدول ۲ به پیوست آمده است. نتیجه آنکه داده‌های معناداری در این خصوص به دست نمی‌آید.

۳. عضویت دانشگاهی نویسندگان

برای بررسی این موضوع که چه دانشگاه‌هایی بیشترین سهم را در میان مقاله‌های منتشر شده در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دارند، مراکز علمی کشور را به پنج دسته دانشگاه تهران، دانشگاه‌های دولتی (به جز دانشگاه تهران)، دانشگاه آزاد (واحدهای مختلف)، دانشگاه پیام نور (واحدهای مختلف) و پژوهشکده‌ها/مؤسسات آموزش عالی تقسیم کرده‌ایم. نتایج در جدول ۳ دیده می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیشترین مقاله‌های منتشر شده مربوط به نویسندگانی است که در دانشگاه تهران عضویت دارند (۷۶/۱۵ درصد). رتبه دوم را نیز با اختلاف فاحش ۶۰ درصدی، دانشگاه‌های دولتی به جز دانشگاه تهران از آن خود کرده‌اند. از طرفی کمترین تعداد مقاله‌ها به وسیله نویسندگانی با عضویت در هیئت علمی دانشگاه پیام نور به رشته تحریر درآمده است (۸۴٪). علت سهم بالای دانشگاه تهران در تعداد مقاله‌های منتشر شده، می‌تواند با ترتیبات نهادی تسهیل‌کننده (رسمی یا غیر رسمی) در مجله برای نویسندگان عضو این دانشگاه مرتبط باشد. از طرفی نوع فضا و بستر علمی دانشگاه تهران و گروه‌های علمی آن که به تألیف مقاله نسبت به عوامل دیگر برتری می‌بخشد، افراد را در ورود به این نوع فعالیت علمی تشویق می‌کند. در خصوص سهم پایین دانشگاه پیام نور می‌توان گفت که پذیرش عمده دانشجویان در مقطع کارشناسی در این دانشگاه - که خود باعث کاهش انگیزه و مهارت مقاله‌نویسی می‌شود - و نیز اشتغال دانشجویان این دانشگاه در کنار تحصیل، از عوامل کاهنده در تألیف مقاله است. همچنین نسبت پایین جمعیت اعضای هیئت علمی و یا دانشجویان عضو این دانشگاه به کل جمعیت دانشگاهی کشور در وجود این سهم پایین قابل بررسی است.^۱

تحولات زمانی مربوط به نرخ مقاله‌های منتشر شده در این زمینه در جدول ۳ به پیوست آمده است. نکته شایان توجه این است که از آغاز سال ۱۳۸۶، نرخ مقاله‌های تألیفی نویسندگان عضو دانشگاه تهران آهنگ نزولی پیدا کرده و در مقابل بر نرخ دانشگاه‌های دولتی دیگر افزوده شده است. این موضوع می‌تواند حاکی از سیاست جدید مجله در دوران جدید (به شکل

۱. بر اساس آمار ارائه شده از سوی رئیس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تا پایان شهریور ۱۳۸۹ش تنها ۲/۱ درصد از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی در رشته‌های مختلف، متعلق به دانشگاه پیام نور است (خبرگزاری مهر ۲۷/۷/۱۳۸۹).

انتشار فصلنامه سیاست) و فاصله گرفتن نسبی از ترتیبات نهادی تسهیل‌کننده چاپ مقاله‌های نویسندگان عضو دانشگاه تهران باشد.

جدول ۳. عضویت دانشگاهی نویسندگان مقاله‌ها

مرکز علمی	دانشگاه‌های			
	دانشگاه تهران	دولتی (به جز دانشگاه تهران)	دانشگاه آزاد	دانشگاه پیام نور
تعداد	۱۸۲	۴۰	۱۰	۲
درصد	۷۶/۱۵	۱۶/۷۴	۴/۱۸	۰/۸۴

۴. تعداد نویسندگان مقاله‌ها

برخی از مقاله‌های مجله به صورت فردی و برخی به صورت جمعی به رشته تحریر درآمده‌اند. در این میان بعضی از مقاله‌ها با مشارکت دو نویسنده و برخی دیگر با مشارکت بیش از دو نویسنده نوشته شده‌اند. برای بررسی سهم مقاله‌ها از نظر تعداد نویسندگان، سه طبقه‌بندی در نظر گرفته شده است: مقاله‌های نوشته‌شده به وسیله یک نویسنده، دو نویسنده، و بیشتر از دو نویسنده، که نتایج آن به شرح جدول ۴ است.

جدول ۴. تعداد نویسندگان مقاله‌ها

تعداد نویسندگان مقاله‌ها	۱ نویسنده	۲ نویسنده	بیشتر از ۲ نویسنده
تعداد	۱۶۳	۷۰	۶
درصد	۶۸/۲	۲۹/۲	۲/۵۲

ملاحظه می‌شود که نزدیک ۷۰ درصد مقاله‌ها را نویسندگان به صورت انفرادی نوشته‌اند و تنها حدود ۳۰ درصد مقاله‌ها به صورت مشترک نگاشته شده‌اند. اهمیت کار مشترک، موضوع مهمی است که آمار پیش‌گفته نشان از ضعف در این حوزه دارد. دلایل آن می‌تواند با حاکم‌بودن روحیه کار فردی در فرهنگ عمومی کشور و تبعیت کار پژوهشی از آن، امتیازات بالاتر تألیف مقاله‌های انفرادی در ارتقای مرتبه دانشگاهی افراد، نبود مقررات آموزشی در این خصوص و نداشتن اعتماد کامل نویسندگان به همکاران پژوهشی خود مرتبط باشد. همچنین کیفی بودن بیشتر مقاله‌های منتشرشده در حوزه روابط بین‌الملل و نبود شرایط کار گروهی برای این نوع روش تحقیق را (در برابر روش کمی که تسهیل‌کننده و در بیشتر مواقع نیازمند کار گروهی است) می‌توان از عوامل دخیل در این موضوع دانست. تحولات زمانی مربوط به نرخ

مقاله‌های تألیفی در این خصوص در جدول ۴ به پیوست آمده است. شواهد نشان می‌دهد که در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۳ش، یعنی نزدیک به سه دهه، همه مقاله‌ها به صورت انفرادی نگاشته شده‌اند. سال ۱۳۸۴ش اولین سالی است که یک مقاله به صورت مشترک نوشته شده و از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ش روند نگارش مقاله‌های مشترک از روند صعودی برخوردار بوده است. در تحلیل علل این موضوع می‌توان در کنار سیاست جدید فصلنامه سیاست در این خصوص، تغییر ترتیبات نهادی مربوط به امتیاز مقاله‌ها برای ارتقا، مقررات مربوط به انتشار مقاله برگرفته از پایان‌نامه، و مقررات مربوط به جذب استعداد‌های درخشان دانشگاهی برای مقاطع تحصیلات تکمیلی را ذکر کرد.

۵. درجه علمی نویسندگان دوم

از مجموع ۷۶ مقاله دارای نویسنده دوم (نویسنده دوم مقاله‌های بیشتر از دو نویسنده نیز محاسبه شده است)، نویسندگانی با درجه علمی استادیار، فارغ‌التحصیل دکتری، دانشجوی دکتری، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد و دانشجوی کارشناسی ارشد در نگارش مقاله‌ها سهم ۵ جدول ۵ سهم نویسندگان را نشان می‌دهد.

جدول ۵. درجه علمی نویسندگان دوم مقاله‌ها

درجه علمی	استادیار	فارغ‌التحصیل دکتری	دانشجوی دکتری	فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد	دانشجوی کارشناسی ارشد	پژوهشگر
تعداد	۹	۱۳	۲۵	۱۹	۷	۳
درصد	۱۱/۸۴	۱۷/۱۰	۳۲/۸۹	۲۵	۹/۲۲	۳/۹۵

نتایج نشان می‌دهد که دانشجویان دکتری بیشترین سهم را از لحاظ نویسنده دوم بودن دارا هستند (۳۲/۸۹ درصد) و فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد با اختلاف حدود ۸ درصدی در رتبه دوم قرار دارند. کمترین سهم را نیز به ترتیب پژوهشگران و دانشجویان کارشناسی ارشد دارند. الزامات کلان پژوهشی برای جذب در هیئت علمی دانشگاه‌ها و الزامات نهادی برای چاپ مقاله‌های برگرفته از پایان‌نامه دکتری، از مهم‌ترین علل این موضوع می‌تواند باشد. همچنین الزامات نهادی برای ورود به مقطع دکتری را می‌توان از مؤلفه‌های دخیل در سهم نسبتاً بالای فارغ‌التحصیلان مقطع کارشناسی ارشد در این زمینه ذکر کرد. اما اینکه همکاری میان دانشیاران و نیز استادان تقریباً اصلاً دیده نمی‌شود، می‌تواند از یک مشکل فرهنگی در کنار عوامل نهادی حکایت کند.

۶. درجه علمی نویسندگان نقد علمی

برای بررسی این موضوع که تألیف آثار با محتوای نقد علمی، چه جایگاهی در میان پژوهشگران کشور دارد، نقدهایی که در خصوص کتاب‌ها یا مقاله‌های حوزه روابط بین‌الملل به رشته تحریر درآمده، مطالعه شده است. از نتایجی که در جدول ۶ آمده است، ملاحظه می‌شود که بیشترین نقدها را استادیارها نوشته‌اند (حدود ۵۶ درصد) و در این میان نویسندگانی با درجه علمی استاد، فارغ‌التحصیل دکتری، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد و ...، سهمی در ارائه نقدهای علمی ندارند. مشابه آنچه که در بخش مربوط به مقاله‌ها گفته شد، انگیزه بالای استادیارها در این قسمت نیز نمایان است.

جدول ۶. درجه علمی نویسندگان نقدهای علمی

درجه علمی	دانشیار	استادیار	دانشجوی دکتری
تعداد	۱	۵	۳
درصد	۱۱/۱۱	۵۵/۵۵	۳۳/۳۳

۷. عضویت نویسندگان در گروه‌های آموزشی

برای بررسی این موضوع که نویسندگان مقاله‌ها در کدام‌یک از گروه‌های آموزشی مشغول فعالیت هستند، بر اساس داده‌های استخراج‌شده، شش حوزه علوم سیاسی، حقوق، تاریخ، جغرافیا، معارف و مطالعات جهان منظور شدند. لازم به توضیح است که به دلایلی چون مرزبندی مبهم میان گروه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران و سیال بودن تعلق نویسندگان به هریک از این گروه‌ها، اشتراک در گروه برای برخی رشته‌ها و در نتیجه چندکارکردی بودن آن‌ها و نیز ذکر نشدن دقیق رشته علمی نویسنده در بسیاری از مقاله‌ها، طبقه‌بندی علوم سیاسی شامل علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای در نظر گرفته شده است. نتایج بررسی ۱۹۶ مقاله مجله که به وسیله استادان دانشگاه نوشته شده، به شرح جدول ۷ است.

جدول ۷. عضویت نویسندگان در گروه‌های آموزشی

گروه‌های آموزشی	علوم سیاسی	حقوق	تاریخ	جغرافیا	مطالعات جهان	معارف
تعداد	۱۸۱	۸	۴	۱	۱	۱
درصد	۹۲/۳۴	۴/۰۸	۲/۰۴	۰/۵	۰/۵	۰/۵

ملاحظه می‌شود که بیشتر از ۹۲ درصد مقاله‌ها را نویسندگان عضو گروه‌های آموزشی علوم سیاسی (شامل علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای) نگاشته‌اند و رشته حقوق با ۴ درصد در رتبه دوم قرار دارد. البته این امر طبیعی است، اما تا حدی هم می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که تألیف مقاله‌های میان‌رشته‌ای در رشته روابط بین‌الملل در ایران نسبتاً محدود است. دلایل این کمبود نیز در توسعه نیافتن دانش و روش میان‌رشته‌ای و امتیاز نداشتن تألیف مقاله میان‌رشته‌ای برای مؤلفان خارج از حوزه روابط بین‌الملل است. نبود بسترهای ارتباطی برای همکاری پژوهشگران رشته‌های مختلف با پژوهشگران رشته روابط بین‌الملل نیز می‌تواند در این مسئله دخیل باشد.

ب) حوزه دانش تولیدی

در این بخش به بررسی ویژگی‌های مختلف دانش تولیدشده در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌پردازیم و آن را از ابعاد مختلف مثل حوزه موضوعی مقاله‌ها، موضوعیت جغرافیایی مقاله‌ها، تعداد آثار در حوزه نقد و فرضیه‌دار بودن مقاله‌ها بررسی می‌کنیم. در ادامه، به تحولات زمانی مربوط نیز اشاره خواهیم کرد.

۱. حوزه موضوعی مقاله‌ها

منظور از حوزه موضوعی مقاله‌ها، این است که با توجه به شاخه‌های مختلف رشته روابط بین‌الملل دریابیم که کدام حوزه‌ها بیشتر توجه پژوهشگران این رشته را به خود جلب کرده است. برای سنجش این موضوع، هفت حوزه نظریه روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تحلیل سیاست خارجی، امنیت/صلح- تعارض، سازمان‌های بین‌المللی، مطالعات جنسیتی و روابط دوجانبه- چندجانبه در نظر گرفته شده است. نتایج در جدول ۸ دیده می‌شود.

جدول ۸. حوزه موضوعی مقاله‌ها

حوزه موضوعی	نظریه روابط بین‌الملل	امنیتی / صلح- تعارض	تحلیل سیاست خارجی	اقتصاد سیاسی بین‌الملل	سازمان‌های بین‌المللی	روابط دوجانبه- چندجانبه	مطالعات جنسیتی
تعداد	۷۰	۶۴	۳۹	۲۷	۲۱	۱۵	۳
درصد	۲۹/۲۸	۲۶/۷۷	۱۶/۱۳	۱۱/۲۹	۸/۷۸	۶/۲۷	۱/۲

نتایج نشان می‌دهد که بیشترین تعداد مقاله‌ها (۲۹/۲۸ درصد) در حوزه نظری روابط بین‌الملل نوشته شده‌اند و حوزه امنیتی/ صلح- تعارض با اختلاف حدود ۲ درصدی در رتبه

دوم قرار دارد. از طرفی سهم پایین حوزه مطالعات جنسیتی (۱/۲۵ درصد) به عنوان حوزه‌ای که کمترین توجه و علاقه‌مندی را در میان پژوهشگران دارد، قابل ملاحظه است. در خصوص سهم بالای حوزه نظری می‌توان گفت که فضای آموزشی رشته و نیز گرایش‌های نظری-فلسفی پژوهشگران از مهم‌ترین عوامل دخیل در این زمینه‌اند. در عین حال باید توجه داشت که مجله‌های تخصصی‌تر روابط بین‌الملل کمتر به مطالعات نظری اختصاص می‌یابند و همین می‌تواند روی آوردن نویسندگان علاقه‌مند به مطالعات نظری را به نشر آثارشان در این مجله توضیح دهد. ناگفته نماند، مباحث نظری کمتر به شکل مفهوم‌سازی‌های نوین یا نظریه‌پردازی‌های نوین هستند که می‌تواند به عوامل تاریخی، نهادی، روان‌شناختی و مانند این‌ها مرتبط باشد. تعداد بالای مقاله‌ها در حوزه امنیتی نیز می‌تواند به دلایلی مثل واقع‌شدن کشور در فضای زمانی و مکانی متأثر از رویدادهای امنیتی و پیشینه تاریخی - ذهنی پژوهشگران باشد. برای علل دخیل در سهم پایین مطالعات جنسیتی، تعداد پایین پژوهشگران زن (اگر بپذیریم که تألیف مقاله در حوزه زنان با جنسیت مؤنث پژوهشگر کم‌وبیش در ارتباط است) و نیز حاشیه‌ای بودن مسائل مربوط به جنسیت در کل و همچنین وجود مجله‌های تخصصی زنان با تمایل بیشتر برای چاپ مقاله با موضوع زنان و جنسیت را می‌توان برشمرد. تحولات زمانی مربوط به نرخ مقاله‌های تألیفی در این زمینه در جدول ۵ به پیوست آمده است. داده‌های یادشده روند معناداری را در این خصوص نشان نمی‌دهد. این موضوع نشان‌دهنده آن است که مجله سیاست‌گذاری ویژه‌ای در این خصوص ندارد. از طرفی عوامل بیرونی نیز چندان به‌عنوان عامل تسریع‌کننده و یا کندکننده در این زمینه عمل نمی‌کنند. نکته قابل توجه این است که از آغاز انتشار مجله، یعنی سال ۱۳۴۹، تا سال ۱۳۷۸ش (یعنی نزدیک سه دهه)، هیچ مقاله‌ای در دو حوزه مطالعات جنسیتی و روابط دوجانبه- چندجانبه در مجله به چاپ نرسیده است.

۲. حوزه جغرافیایی مقاله‌ها^۱

برای بررسی اینکه نویسندگان مقاله‌ها بیشترین توجه و علاقه‌مندی را به کدام یک از کشورها و مناطق جغرافیایی داشته‌اند (با دخیل کردن این کشورها و مناطق در متغیرهای تحقیق و یا مطالعه موردی آنها)، با توجه به فراوانی داده‌ها، هشت حوزه ایران، آمریکا، آسیا (به جز ایران)، اروپا، روسیه، افریقا، اقیانوسیه، و نیز مقاله‌های بدون پوشش جغرافیایی، در نظر گرفته شده‌اند. نتایج در جدول ۹ نشان داده شده است.

۱. در محاسبه پوشش جغرافیایی، مقاله‌هایی که دارای دو یا چند منطقه جغرافیایی هستند، هم‌زمان در طبقه‌بندی‌های چندگانه قرار گرفته‌اند.

جدول ۹. موضوع جغرافیایی مقاله‌ها

موضوعیت جغرافیایی	ایران	آسیا (به جز ایران)	امریکا	اروپا	روسیه	افریقا	اقیانوسیه	بدون پوشش جغرافیایی
تعداد	۵۹	۵۵	۳۱	۱۰	۵	۳	۱	۱۱۰
درصد	۲۴/۶۸	۲۳/۰۱	۱۲/۹۷	۴/۱۸	۲/۰۹	۱/۲۵	۰/۴	۴۶/۲

نتایج نشان می‌دهد که نویسندگان بیشترین توجه و علاقه‌مندی را به نگارش مقاله‌هایی دارند که کشور، منطقه و یا جغرافیای خاصی را به عنوان متغیر مستقل، متغیر وابسته و یا مطالعه موردی در نظر بگیرد. این نتیجه با توجه به بالا بودن سهم مقاله‌های نظری (جدول ۸) قابل تبیین است. در رتبه دوم مقاله‌های با موضوع ایران (۲۴/۶۸) و در رتبه سوم حوزه موضوعی آسیا قرار دارد. کمترین سهم را نیز به ترتیب منطقه اقیانوسیه (۴/۰ درصد) و افریقا (۱/۲۵ درصد) در اختیار دارند. در تحلیل سهم بالای «ایران» و «آسیا» در تمرکز جغرافیایی مقاله‌ها، می‌توان دلایل زیر را ذکر کرد: تعلقات فکری و ملی نویسندگان، اهمیت بالای این حوزه‌ها برای سیاست خارجی کشور، دسترسی آسان‌تر به داده‌ها و اطلاعات مربوط به این دو حوزه جغرافیایی، و فارسی بودن بسیاری از منابع استفاده‌شده در تحقیق در این دو حوزه.

در خصوص رتبه سوم حوزه جغرافیایی امریکا، علت عمده را می‌توان اهمیت این کشور در سیاست خارجی ایران دانست. مجموع بسیار پایین سهم (حدود ۱/۵ درصد) حوزه‌های افریقا و اقیانوسیه در تولید مقاله می‌تواند به علت ارتباطات ضعیف خارجی کشور با این دو منطقه و انباشت نشدن دانش در این خصوص باشد. البته وجود مجله تخصصی در حوزه افریقا هم می‌تواند نقش داشته باشد. ممکن است در خصوص سهم ۴۶ درصدی نداشتن پوشش جغرافیایی مقاله‌ها، گفته شود که انجام مطالعات منطقه‌ای در ایران همچنان با کمبودها و ضعف‌هایی روبروست. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که مجله‌های تخصصی متعددی برای حوزه‌های جغرافیایی مختلف وجود دارند و شاید به همین دلیل نویسندگان ترجیح می‌دهند که مقاله خود را در این مجله‌ها به چاپ برسانند.

تحولات زمانی مربوط به نرخ مقاله‌های تألیفی در حوزه‌های جغرافیایی مختلف نشان‌دهنده این است که توجه به حوزه ایران از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ش از روند صعودی برخوردار بوده و حوزه آسیا در همین بازه با روند نزولی همراه بوده است. حوزه امریکا نیز از سال ۱۳۸۸ش به بعد با روند صعودی تألیف مقاله روبرو بوده است. همچنین از سال ۱۳۸۸ به بعد، نرخ مقاله‌های تألیفی که بدون پوشش جغرافیایی هستند کاهش یافته و با روند نزولی همراه بوده است. تحولات زمانی مربوط به این روند در جدول ۶ به پیوست بیان شده است.

۳. وجود فرضیه در مقاله‌ها

برای پی‌بردن به این موضوع که چه نسبتی از مقاله‌های منتشرشده دارای فرضیه هستند، گزاره‌ای نظری که ناظر بر رابطه حداقل دو متغیر باشد (به عنوان فرضیه) به نحوی که نویسنده با بیان آن خط‌مشی مقاله را مشخص کند، جستجو شده است. نتیجه بررسی ۲۳۹ مقاله یادشده در جدول ۱۰ می‌آید.

جدول ۱۰. فرضیه‌دار بودن مقاله‌ها

فرضیه‌دار بودن مقاله‌ها	مقاله‌های دارای فرضیه	مقاله‌های بدون فرضیه
تعداد	۷۶	۱۶۳
درصد	۳۲	۶۸

تحولات زمانی مربوط به نرخ مقاله‌های تألیفی دارای فرضیه در جدول ۷ به پیوست آمده است. نکته مهم این است که در فاصله زمانی سال آغاز انتشار مجله تا سال ۱۳۷۴ش، هیچ‌کدام از مقاله‌های منتشرشده در مجله دارای فرضیه نبوده‌اند. در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ش نرخ مقاله‌های تألیفی دارای فرضیه با روند صعودی همراه بوده که دوباره در سال ۱۳۹۰ش این نرخ کاهش داشته است. باید به این نکته توجه داشت که اولاً همه مقاله‌های علمی لزوماً پژوهشی نیستند تا فرض شود باید حتماً فرضیه قابل واریسی تجربی داشته باشند. ثانیاً همه مقاله‌های پژوهشی در معنای دقیق متکی بر علم‌گرایی یا کمی‌گرایی نیستند و نمی‌توان انتظار داشت که فرضیه داشته باشند. اما از مقاله‌های علمی انتظار می‌رود بر نهاد یا دعوی مشخص نظری داشته باشند و در برخی مطالعات کیفی انتظار می‌رود در پایان فرضیه‌هایی مطرح شود.

۴. نقد کتاب یا مقاله

از میان ۲۴۸ تولید علمی منتشرشده در شماره‌های گوناگون مجله، سهم مقاله‌ها و نقدهای علمی به شرح جدول ۱۱ است.

جدول ۱۱. کمیت آثار منتشرشده در حوزه نقد علمی

تولیدات علمی	مقاله‌ها	نقد کتاب یا مقاله
تعداد	۲۳۹	۹
درصد	۹۶/۳۷	۳/۶۳

ملاحظه می‌شود که تنها حدود ۴ درصد از آثار منتشر شده در تاریخ انتشار مجله از ماهیت نقد علمی برخوردارند. ضعف سنت نقد در فضای فرهنگی و آموزشی کشور، سیاست محدودکننده مجله در چاپ نقدهای علمی، دستورالعمل‌های وزارت علوم درباره مجله‌های علمی - پژوهشی و همچنین پایین بودن امتیازات پژوهشی این نوع آثار، می‌تواند از عوامل مؤثر در این زمینه باشد. این درحالی است که همه مجله‌های علمی پژوهشی جهان توجه ویژه‌ای به نقدهای علمی داشته و ارزش زیادی برای آنها قائل هستند. البته ضعف سنت نقد در ادبیات پژوهشی علوم سیاسی در ایران موضوعی اساسی است که در پژوهشی دیگر تأیید شده است. پژوهشگران با بررسی ۲۸ مجله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ش به این نتیجه رسیده‌اند که تنها ۸/۲ درصد عنوان‌ها و ۴/۵ درصد حجم مطالب منتشر شده به مقاله‌های انتقادی اختصاص دارد (تقوی و ادیبی، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

نتیجه

در مجموع برخی از خصوصیات دانش منتشر شده روابط بین‌الملل لزوماً حاکی از مشکلی جدی در این رشته نیست، اما برخی دیگر موضوعاتی قابل تأمل هستند که ضرورت دارد به آنها توجه ویژه شود.

استادیاران و دانشیاران به ترتیب با ۴۸/۵۸ و ۳۱/۱۳ درصد بیشترین سهم را در تألیف مقاله‌های منتشر شده دارند. کمترین سهم را نیز فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد و پژوهشگران با نسبت جداگانه نیم درصد دارا هستند. احتمال اینکه آثار پژوهشگران مؤسسات پژوهشی استفاده داخلی داشته باشد و در نشریات خود آن‌ها چاپ شود زیاد است. اما سهم اندک دانشجویان در انتشارات علمی - پژوهشی که به موانع نهادی و اولویت‌های مجله نیز مربوط می‌شود، وجود نشریات علمی دانشجویی مستقل متکی بر داوری آکادمیک را ضروری می‌سازد. افزون‌براین، امتیازات تشویقی برای استادان نیز می‌تواند آنها را به تداوم فعالیت انتشاراتی ترغیب کند.

نداشتن تمایل جدی به کارهای تحقیقی مشترک موضوعی است قابل تأمل. حدود ۶۸ درصد مقاله‌ها به صورت انفرادی نوشته شده‌اند، ولی از آغاز سال ۱۳۸۶ش نرخ مقاله‌های تألیفی مشترک با روند صعودی همراه بوده است که همان‌گونه که گفته شد عمدتاً به دلیل لزوم چاپ مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتر است. به نظر می‌رسد با توجه به سودمندی‌های تألیف مقاله مشترک، بهتر است ترتیبی اتخاذ شود که فعالیت مشترک تحقیقی و انتشاراتی تقویت گردد. نظام امتیازدهی به هیئت علمی بی‌تردید بیشترین نقش را می‌تواند در این زمینه داشته باشد. اما وجود مصوباتی که امتیاز مقاله‌های مشترک با دانشجویان، جز مقالات برگرفته از پایان‌نامه را

پایین‌تر قرار می‌دهد و نیز کم‌بودن امتیاز این‌گونه مقاله‌ها برای اعضای هیئت علمی، از عوامل بازدارنده قطعی به‌شمار می‌آیند و این در حالی است که کار گروهی باید تشویق شود. تنها حدود ۴ درصد از آثار منتشرشده در مجله از ماهیت نقد علمی برخوردارند. بهتر است که با توجه به اهمیت جایگاه نقد، سیاست مجله به گونه‌ای تغییر یابد که این گونه از مقالات فرصت بیشتری برای انتشار در مجله داشته باشند. مرور آثار جدید در رشته و معرفی آن‌ها به جامعه دانشگاهی، نه تنها باعث به‌روزشدن دانشگاهیان از نظر علمی می‌شود، بلکه مهم‌تر از آن، زمینه مباحثات جدی علمی و نظری را که لازمه نظریه‌پردازی بومی است، فراهم می‌سازد. اختصاص بخشی ویژه در هر شماره به معرفی و نقد آثار و در نظر گرفتن امتیازی مناسب در نظام ترفیع و ارتقای دانشگاهی و نیز امتیاز برای دانشجویان در این زمینه می‌تواند سنت نقد علمی را تشویق کند.

نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که پایین بودن تعداد مقاله‌هایی که فرضیه داشته باشند لزوماً با علمی بودن مقاله مغایر نیست. همان‌گونه که گفته شد همه انواع مقاله لازم نیست فرضیه داشته باشد. مقاله‌های توصیفی علمی، مقاله‌های تاریخی، مقاله‌های مفهومی و نظری و تحقیقات کیفی، بنا به تعریف فرضیه ندارند، اما می‌توانند به فرضیه‌هایی برسند که این در مقاله‌های انتشاریافته کمتر دیده می‌شود. نبود فرضیه در بسیاری از مقاله‌ها نشان می‌دهد که پژوهش دقیق و علمی در معنای خاص آن کمتر صورت می‌گیرد. نگاهی دقیق‌تر به محتوای مقاله‌ها نشان می‌دهد حتی آن‌هایی که با ذکر صریح فرضیه همراه‌اند، یا بدون روش‌شناسی مناسب برای آزمون فرضیه هستند یا فقط به دلیل برخی ضرورت‌ها در مجله یا نظر ارزیابان است که جمله‌ای را به عنوان فرضیه مطرح می‌کنند. پس اولاً در ارزیابی مقاله باید این موضوع مدنظر قرار گیرد که با توجه به حوزه موضوعی (مفهومی/نظری یا تجربی)، روش (علم‌گرایانه، کمی یا کیفی) و نوع کار (کاوشی، توصیفی یا تبیینی) ضرورتی به داشتن فرضیه هست یا نه و این از حالت شکل‌گرایانه بیرون بیاید. ثانیاً در موارد ذکر فرضیه، از روش و ابزار لازم برای واریسی آن استفاده شده است یا خیر. تشویق مطالعات تجربی علم‌گرایانه از لوازم انباشت علم به‌شمار می‌آید و لازم است با فراهم‌ساختن زمینه‌های آموزشی مناسب، حمایت ویژه از آن به‌عمل آید.

منابع و مآخذ:

الف. فارسی:

۱. آکاریا، آمیتا و بری بوزان (۱۳۸۹)، نظری‌های غیرغربی روابط بین‌الملل: دیدگاه‌هایی درباره آسیا و فراسوی آن، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، علم سیاست در ایران، تهران: باز.

۳. تقوی، محمدعلی و مهسا ادیبی (۱۳۸۹)، ضعف سنت نقد در پژوهش علوم سیاسی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، ش. ۱۸.
۴. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۹)، تدریس روابط بین‌الملل در ایران: چالش‌ها و چشم‌اندازها، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، ش. ۱۸.
۵. مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۹)، نظریه و پژوهش در روابط بین‌الملل در ایران: مطالعه موردی رساله‌های دکتری. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، ش. ۱۸.
۶. مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۹۰)، ضعف نظری دانشجویان روابط بین‌الملل و زمینه‌های آن، فصلنامه سیاست (پاییز).
۷. ویور، آلی و آرنل تیکتر (۱۳۹۰)، دانش روابط بین‌الملل در چهار گوشه جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
۸. هافمن، استنلی (۱۳۸۵)، روابط بین‌الملل: علم اجتماعی امریکایی در اندرو لینکلتر، ویراستار، ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه لی‌لا سازگار. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

ب. خارجی:

9. Aydinili, E. and J. Mathews (2000), "Are the Core and Periphery Irreconcilable? The Curious World of Publishing in Contemporary International Relations." *International Studies Perspectives* 1, 3: 289-303.
10. Breuning, M.; J. Bredehoft, J. and E. Walton (2005), "Promise and Performance: An Evaluation of Journals in International Relations." *International Studies Perspectives* 6, 4: 447-61.
11. Crewe, I. and P. Norris (1991), "British and American Journal Evaluation: Divergence or Convergence?" *PS: Political Science and Politics*.
12. Garand, J. and K. L. Graddy (1999), "Ranking Political Science Departments: Do Publications Matter?" *PS: Political Science and Politics*.
13. Giles, M.W., F. Mizell and D. Patterson (1989), "Political Scientists' Journal Evaluations Revisited." *PS: Political Science and Politics*.
14. Goldmann, K. (1995), "Im Westen Nichts Neues: Seven International Relations Journals in 1972 and 1992." *European Journal of International Relations* 1:245-258.
15. Grader, S. (1988), "The English School of International Relations: Evidence and Evaluation", *Review of International Studies* 14: 29-44.
16. Hix, S. (2004), "A Global Ranking of Political Science Departments." Working Paper. Available at <http://personal.lse.ac.uk/hix/WorkingPapers.HTM>.
17. Jones, R.E. (1981), "The English School of International Relations: A Case for Closure", *Review of International Studies* 7: 1-13.
18. Jorgensen, K.E. (2000), "Continental IR Theory: The Best Kept Secret," *European Journal of International Relations* 6, 9: 9-42.
19. Mathews, A.L. and K. Anderson (2001), "A Gender Gap in Publishing? Women's Representation in Edited Political Science Books." *PS: Political Science and Politics*.
20. Mesbahi, M. (2009) "IR Scholars and International Systems: Learning and Socialization", *International Political Sociology* 3: 346-350.
21. Moshirzadeh, H. (2009), "A Hegemonic 'Discipline' in an 'Anti-Hegemonic' Country", *International Political Sociology* 3: 342-346.
22. Norris, P. (1997), "Towards a More Cosmopolitan Political Science?" *European Journal of Political Research*
23. Sariolghalam, M. (2009), "Accomplishments and Limitations in IR," in A. B. Tickner and O. Wæver, eds., *International Relations Scholarship around the World*. London and New York: Routledge.
24. Smith, S. (1993), "Hegemonic Power, Hegemonic Discipline? The Superpower Status of the American Study of International Relations," in J. Rosenau, ed., *Global Voices: Dialogues in International Relations*. Boulder, CO: Westview Press.
25. Smith, S. (2002), "The United States and the Discipline of International Relations: 'Hegemonic Country, Hegemonic Discipline'", *International Studies Review* 4, 2: 67-86.
26. Suganami, H. (2003), "British Insitutionalists or the English School, 20 Years on," *International Relations* 17, 3: 253-71.
27. Wæver, O. (1998), "The Sociology of a Not So International Discipline: American and European Developments in International Relations," *International Organization*.